

ره آوردهای مثنوی برای جامعه امروزی

نسرین رضازاده

Consequence of Masnavi for Modern society

Nasrin Rezazade

Email: nasrin.rezazadeh93@gmail.com

چکیده

بعد از قرآن کریم و سخنان گهربار معصومین علیهم السلام، گرانبهارترین اثر معنوی که وجود دارد، مثنوی شریف است. در این کتاب ارزشمند که قرآن پارسی لقب گرفته است، مسائل گوناگون اخلاقی، اجتماعی، شرعی و عرفانی در زیباترین الفاظ و عالی ترین معانی مطرح شده است. مسائلی که می تواند روشنگر راه انسان معاصر باشد. ره آوردهای مثنوی برای دنیای معاصر عبارتند از: آزادی، عشق، کرامت، خردورزی، بخشش، ایمان، دعا، صبر و شکیبایی که هر کدام از این فضایل اخلاقی، اگر در دنیای معاصر مورد توجه قرار گیرد، می تواند در سعادت انسان دخیل باشد. در واقع مثنوی با اینکه مربوط به قرن ها پیش است، اما تعالیم و آموزه های آن به گونه ای است که می تواند در دنیای معاصر هم مورد استفاده قرار گیرد. چرا که مولوی تنها برای زمان خویش سخن نگفته، بلکه برای سرشت پاک و بی آلایش همه انسان های جهان هستی سخن سرایی کرده است. درس آموزی از مکتب مولانا منحصر به زمان و مکان نیست، مرز جغرافیایی ندارد و نمایندگان مکاتب مختلف شاگردان این معلم عرفانی اند. به هر روی جهان پرزرق و برق امروز نیازمند آرمان شهر فاضله مولوی است.

کلمات کلیدی: مثنوی، مولوی، فضائل اخلاقی، ره آوردهای مثنوی.

۱. مقدمه

با مروری در قلمروهای اندیشه مولانا، پیامبر ژرف اندیش، درمی یابیم که تفکر مولانا بسی عمیق تر و جذاب تر از اندیشه های مکاتب امروز بشر است. او یک پیامبر ژرف اندیش و فرهیخته با نگرشی عمیق به کرانه های آفرینش است، نغمه نی او سمبل یک انسان کامل و تهی از ماسوی الله است که آدمی را از دنیای کاذب حواس و عقل فراتر می برد و در فضای جان عاشقانه و عارفانه قرار می دهد. مثنوی معنوی نردبانی است که انسان را آن چنان عروج می دهد که او را در آغوش خدا قرار می دهد و گویا خود مولوی در آغوش خداوند غلتیده و از آن جا نردبانی فرستاده است که همان مثنوی معنوی است. آموزه های این کتاب شریف می تواند راهگشای انسان معاصر باشد.

درس آموزی از مکتب مولانا منحصر به زمان و مکان نیست، مرز جغرافیایی ندارد و نمایندگان مکاتب مختلف شاگردان این معلم عرفانی اند. به هر روی جهان پرزرق و برق امروز نیازمند آرمان شهر فاضله مولوی است و بررسی ره آورد این شهر فاضله ضروری به نظر می رسد. مساله اساسی در این مقاله این است که مثنوی مولوی با اینکه این همه شهرت و آوازه و اعتبار دارد، اما هنوز الگویی اخلاقی و معرفتی برای نسل امروز از آن استخراج نشده است. این مقاله

درصد یافتن الگویی مناسب برای نسل امروز می باشد.

۲. آزادی

یکی از موارد مهم تربیتی در مثنوی، رهایی از تعلقات و ظواهر دنیایی و رسیدن به آرامش درونی است. در تربیت اسلامی، انسان مطلوب انسانی است که دارای صفت حُرّ باشد. مولانا زندگی بدون آزادی را حیلت گری می داند و معتقد است که اگر انسان چند لحظه پیش از مردن هم انسان آزاده ای شود و از تعلقات برهد، به این زندگی ظاهری می آرزد. آزادی معانی و مفاهیم متفاوتی دارد. مفهومی که از آزادی در مثنوی وجود دارد، آزادی از تعلقات و محدودیت های مادی زندان گونه ای است که روح آدمی را به بند می کشد و او را از رسیدن به مراحل والای تکامل باز می دارد. جسم و تن، زمان و مکان، خواهش های نفسانی، نیکنمایی و حب جاه و مال از جمله این تعلقات است که مولوی به زیبایی آنها را به تصویر کشیده است.

«مهم ترین مساله تربیتی در مثنوی مولوی، رهایی از تعلقات و ظواهر دنیایی و رسیدن به آرامش درونی است که نزدیک ترین راه تقرب و وصال حق و کمال مطلق است. البته به شرطی که این آزادی و حریت همراه با عبودیت به درگاه حق باشد. حسین بن منصور حلاج می گوید: هر که آزادی خواهد (بگو) عبودیت پیوسته گردان» (فروزانفر، ۱۳۵۵: ۲۵). منظور از بندگی نیز، فانی شدن از خود و تنها حق را دیدن است. زیرا که آزادی از مراتب فناست.

چون فراموش خودی یادت کنند
بنده گشتی آنگه آزادت کنند
(مولوی، ۱۳۹۱، دفتر ۳: ۳۰۷۶)

انسان به عنوان موجودی آزاد که اگر از دریچه دینی هم به سمت او نگاه کنیم، خلیفه الله در روی زمین است. آزادی مهم ترین جوهری است که در ذات همه انسان ها وجود دارد و یکی از شاخصه ها و ویژگی های بارز انسان هاست. اگر به دنیای معاصر نگاه شود، می توان مشاهده کرد که بیشتر انقلاب هایی که صورت می گیرد و عده ای حاضر به قربانی کردن خویش می گردند، برای همین عطیه مقدس و دوست داشتنی یعنی آزادی است. «انسان نمونه در اسلام همانا انسان مافوقی است که به قول حافظ، بنده عشق است و از هر دو جهان آزاد می باشد» (بهشتی، ۱۳۶۰: ۷۶).

بند بگسل باش آزاد ای پسر
چند باشی بند سیم و بند زر
(همان، دفتر ۱: ۱۹)

مولانا انسان ها را به رهایی از تعلقات و ظواهر دنیایی و رسیدن به آرامش درونی فرا می خواند. وی معتقد است، زندگی بدون آزادی حیلت گری است و اگر انسان چند لحظه پیش از مردن هم انسان آزاده ای شود و از تعلقات برهد، به این زندگی ظاهری می آرزد.

۳. عشق

دلیل عظمت و بزرگی عشق آن است که عشق، بزرگ ترین راز خلقت است و خلقت الهی براساس عشق و دوست داشتن بنا شده است. پس به کمک عشق می توان به معرفت الهی و راز خلقت دست یافت و انسان به عنوان خلیفه خدا و برگزیده آفرینش، وظیفه دارد خدا و خلقت خود و راز آفرینش را بشناسد. در قرآن مجید و روایات، کلمه عشق

استعمال نشده است، شاید به دلیل اینکه در زمان نزول قرآن کلمه عشق به وسیله شعرا، تنها در خدمت فسق و فجور و شهوت رانی قرار گرفته بود. چنانچه اشعار شعرای آن زمان محتوایی جز دنیاپرستی و زرق و برق زندگی زودگذر دنیا نداشت و هم چنین باعث شد که خداوند شعرای آن زمان را گمراه معرفی کند. در قرآن به جای کلمه عشق «حُب» آمده است.

«وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره/۱۶۵)؛ کسانی که ایمان آوردند، شدیدترین محبت آن‌ها برای تنها حضرت رب العالمین است» (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۱۷).

عشق‌هایی کز پی رنگی بود
عشق نبود، عاقبت ننگی بود
(همان، دفتر ۱: ۲۰۵)

«عشق خواه حقیقی یا مجازی، سبب تبدیل اخلاق است. ما می‌بینیم که شخص پیش از آنکه عاشق شود، ممسک و مال دوست و یا بددل و ترسوست و همین که عشق بر وجودش استیلا یافت، سر کیسه‌های بسته و مهر زده را باز می‌کند و همه را در راه معشوق در می‌بازد و یا به استقبال خطر می‌رود و خویش را در بلاهای صعب می‌افکند و از هیچ چیز نمی‌هراسد» (زمانی، ۱۳۹۱، دفتر اول: ۶۳)، همان‌طور که مولوی می‌گوید:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد
او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
(همان، دفتر ۱: ۲۲)

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مشخصه‌های عشق در مثنوی آن است که عشق توصیف حضرت حق تعالی است. از این رو می‌توان گفت که عشق هم‌چون صفات دیگر حق، ازلی و ابدی است:

عشق وصف ایزد است اما که خوف
وصف بنده مبتلای فرج و خوف
(همان، دفتر ۵، ۲۱۷۸)

۴. صبر و شکیبایی

صبر یکی از واژه‌هایی است که به طور مکرر در قرآن کریم به کار رفته و به علت نقش بسیار مهم و اساسی که در تکامل فردی و اجتماعی بشر به عهده دارد، خداوند تقریباً در هفتاد آیه، آن را مطرح کرده است. «وَ الَّذِينَ صَبَرُوا اِثْتِغَاءً وَجْهٍ رَبِّهِمْ وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ اُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد/۲۲)؛ و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم پنهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی» (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۸۷).

مولانا معتقد است در بین همه نعمت‌هایی که خداوند آفریده است، ارزشمندترین آنها صبر است و هم صبر است که موجب جذب رحمت پروردگار می‌شود. هم‌چنین می‌فرماید: صبر کردن موجب نیل به اهداف است. وی در سرتاسر مثنوی با آوردن آیات قرآن و احادیث و تمثیل‌ها و حکایات فراوان به اهمیت صبر اشاره می‌کند. حدیث پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؛ صبر کلید گشایش مشکلات و سختی‌هاست» بارها در مثنوی نمود تکرار می‌شود.

گر تو اشکالی به کلی و حرج
صبر کن کالصبر مفتاح‌الفرج
(همان، دفتر ۱: ۲۹۰۸)

اگر سراسر وجودت را اشکال و گمان فرا گرفته و از آن به رنج و تنگنا افتاده‌ای، شکیبا باش که شکیبایی و صبر،



کلید در رستگاری است (زمانی، ۱۳۹۱، دفتر اول: ۸۵۰). در دنیای معاصر مشکلات زیادی وجود دارد که در صورت بردباری و شکیبایی می توان همه آنها را از پیش رو برداشت و به موفقیت و کمال رسید. در واقع مولانا با یادآوری صبر در برابر ناملایمات زندگی، همگان را به این فضیلت مهم دعوت می کند و با وجود گذشت قرن ها از سرودن مثنوی، ابیات آن به خوبی نشانگر و هدایتگر انسان ها در دنیای معاصر است. هم چنین گفته است:

صبر کن کالصبر مفتاح الفرج
تا نیفتی چون فرج در صد فرج
(همان، دفتر ۶: ۳۲۰)

مولانا حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که: «مَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيمَانَ لَهُ؛ هر کس صبر ندارد، ایمان ندارد (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۴۶). این حدیث در بیتی از مثنوی به زیبایی آورده شده است:

صبر از ایمان بیاید سرکه
حدیث لا صبر فلا ایمان له
گفت پیغمبر خدای ایمان نداد
هر که را صبری نباشد در نهاد
(همان، دفتر ۲: ۶۰۱-۶۰۰)

۵. دعا و نیایش

دعا پرتوی از لطف الهی است که بر دل آدمی زده می شود و در نتیجه او به راز و نیاز زبان می گشاید. از این رو دعا جلوه و انعکاسی از لطف خداوند است. «أَدْعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را» (غافر/۶۰). «اعتقاد به دعا و تاثیر آن در حیات انسان ها به معنی ترک جهد و تلاش و رها ساختن اسباب و علل و بی ارزش دانستن آنها نیست؛ بلکه به معنی ایمان داشتن به تاثیر اراده خداوند در رفع گرفتاری بندگان در هنگام اضطرار است. هنگامی که توسل به اسباب و علل و جهد و تلاش انسان نتیجه ای نمی دهد، ناامیدی و درماندگی بر وجود انسان غالب می شود. در این هنگام دعا این ناامیدی را تبدیل به امید می کند. هم چنین اعتقاد به دعا، انسان را از مادی گری صرف و محصور ماندن در پیله آفرینش مادی نجات می دهد و او را با عوالم و قدرت های دیگری آشنا می سازد که تاثیر نامرئی ولی مداوم در هستی و حیات او دارند. پس دعا نقض جهد و عمل نیست، بلکه امیدبخشی به انسان در هنگام ناکارآمدی جهد و تلاش و اسباب و علل است. دعا نافی جهد و تلاش نیست، بلکه مکمل آن است. یعنی انسان می تواند در عین استفاده از اسباب و علل، دعا هم بکند و در عین اعتقاد به تاثیر دعا به جهد و تلاش هم بپردازد» (محرمی، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

مولوی به عنوان عالم و عارف برجسته، برای دعا و نیایش اهمیت زیادی قائل شده و معتقد است که اگر انسان با خلوص نیت و خالصانه به درگاه خداوند دعا کند، مطمئنا دست خالی بر نمی گردد و از رحمت و کرم پروردگار بهره مند می شود. او در مثنوی، تفاسیر متعددی از موضوع دعا مطرح می کند و متناسب با مخاطبان خود، زوایای مختلفی از این موضوع را به تصویر می کشد.

این دعا هم بخشش و تعلیم توست
گر نه در گلخن گلستان از چه رست؟
(همان، دفتر ۲: ۲۴۴۹)

از دیدگاه مولوی، دعا کردن بندگان نتیجه اراده و فرمان خداوند است. خداوند در کتب آسمانی و به ویژه قرآن کریم به این امر فرمان داده است و در واقع انسان ها، دعا کردن را از او آموخته اند و چون اراده خداوند بر دعا و نیایش بندگان خود تعلق گرفته، لذا دعا کردن نشانه اعتقاد و ایمان افراد به تاثیرگذار بودن اراده مداوم خداوند در هستی است. مولوی یکی از اهداف اصلی خلقت انسان را دعا و گریه و زاری به درگاه خداوند می داند. او انسان کامل را کسی



می داند که وجود ارزشمند خود را جز به وصال درگاه خداوند نمی فروشد و اگر نیازی هم داشته باشد، برآورده شدن آن را فقط از خداوند می خواهد. لذا در هنگام دعا و زاری، چهره بندگی و تسلیم انسان و عدم توجه او به قدرت های مادی بیشتر آشکار می گردد.

من غلام آن مس همت پرست	کو به غیر کیمیا نارد شکست
دست اشکسته برآور در دعا	سوی اشکسته پرد فضل خدا
گر رهایی بیدت زین چاه تنگ	ای برادر رو بر آذر بی درنگ
	(همان، دفتر ۵: ۹۴-۴۹۲)

مولوی با تاکید بر آیه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» دعا و نیایش را جهت ارتباط انسان خاک نشین با مبدا اعلی فیض ضروری می داند تا انسان با تضرع و زاری به درگاه الهی، تسلیم اراده وی گردد. دعا به معنای دست برداشتن از سعی و تلاش نیست؛ بلکه حاکمیت اراده خداوند بر اسباب و علل مادی است. از طرفی دعا باعث می شود که انسان بر عجز و درماندگی خود واقف گردد و دست از منیت و غرور بردارد.

۶. مبارزه با نفس اماره

از موضوعاتی که همواره ذهن و فکر فلاسفه، حکما، علمای اخلاق، عرفا و ... را به خود مشغول داشته، مسئله نفس انسانی است. علما و بزرگان دین، نفس را به انواع و اقسامی تقسیم کرده اند. «افلاطون آن را به سه قسم ناطقه، غضبیه و نباتیه تقسیم کرده و خواجه نصیرالدین طوسی آن را به سه نوع بهیمی، سبعی و ملکی تقسیم بندی می کند و آن را تعبیر دیگری از نفوس سه گانه ای می داند که در قرآن کریم با نام های اماره، لوامه و مطمئنه از آن یاد شده است» (طوسی، ۱۳۶۱: ۷۶). بیشتر علمای اخلاق و عرفان نیز همین تقسیم بندی قرآنی را مطرح کرده اند و به ویژگی ها و آثار و صفات آن پرداخته اند. در مثنوی هم واژه نفس بسیار مورد استفاده قرار گرفته است که مراد از آن نفس اماره است و غالباً به همین معنا به کار برده شده است. دفتری نیست که دست کم چند داستان و حکایت و یا تمثیل درباره نفس بیان نشده باشد و مولانا مخاطبانش را به هوشیاری و مراقبت در برابر خطرات و آفات آن نخوانده باشد.

من هلاک فعل و مکر مردمم	من گزیده زخم مار و کژدمم
مردم نفس از درونم در کمین	از همه مردم بتر در مکر و کین
	(همان، دفتر ۱: ۹۰۶-۹۰۵)

مولانا در مثنوی اولین و مهم ترین لغزشگاه و مهلکه را نفس آدمی می داند:

مادر بت ها، بت نفس شماست	زآنکه آن بت، مارو این بت، اژدهاست
	(همان، دفتر ۱: ۷۷۲)

«اصل همه بت ها، بت نفس اماره است که انسان ها آن را در درون خود ساخته اند. زیرا بت های بیرونی در حکم مار است و بت های درونی در حکم اژدهاست. غریزه حب ذات و خودخواهی قوی ترین غرایز انسانی است و همین غریزه در همه غرایز و آرزوها و شهوات پنهان و آشکار وجود دارد و حقیقت امر آن است که انسان هر چیزی را که می خواهد به حکم این غریزه می خواهد» (زمانی، ۱۳۹۱، دفتر اول: ۲۷۳).

وی معتقد است، نفس و شیطان در اصل یکی بوده اند:



نفس و شیطان هر دو یک تن بوده اند

در دو صورت خویش را بنموده اند

(همان، دفتر ۳: ۳۱۵۴)

بوده آدم را عدو و حاسدی

(همان، دفتر ۳: ۳۱۶۷)

نفس و شیطان بوده اول واحدی

نفس، آنقدر قدرت دارد که با حيله گری و معکوس جلوه دادن حقایق، آدمی را گمراه سازد و با تمام وجود تسلیم توجیهات و استدلال های خویش نماید، تا جایی که بدبهی ترین مسائل را انکار کند، بدون آنکه کمترین تردیدی در نادرستی افکار و اندیشه های خود بدهد:

کی بدانی ثم وجه الله را

چون رفیقی وسوسه بدخواه را

او ز هر شهری ببیند آفتاب

هر که را باشد ز سینه فتح باب

همچو ماه اندر میان اختران

حق پدید است از میان دیگران

هیچ بینی از جهان انصاف ده

دو سر انگشت بر دو چشم نه

عیب جز ز انگشت نفس شوم نیست

گر نبینی این جهان معدوم نیست

و آنگهانی هر چه می خواهی ببین

تو ز چشم انگشت را بردار همین

(همان، دفتر ۱: ۱۴۰۳-۱۳۹۸)

«این ابیات استدلال است بر اینکه حضرت حق به نحو کاملی ظهور دارد، منتهی هواهای نفسانی، آدمی را از او محتجب می سازد» (زمانی، ۱۳۹۱، دفتر اول: ۴۵۳).

مولانا معتقد است، برای هر دردی درمانی است. پس برای مبارزه با نفس نیز راه هایی وجود دارد که اصلی ترین راه در نظر او عنایت و لطف پروردگار است:

غیر حق خود کی کمان او کشد

این قدم حق را بود کو را کشد

(همان، دفتر ۱: ۱۳۸۳)

تا به سوزن بر کنم این کوه قاف

قوت از حق خواهیم و توفیق و لاف

(همان، دفتر ۱: ۱۳۸۸)

۴. نتیجه گیری

مولانا متصل به معرفت فناپذیر و بی نهایت الهی است. از این رو بسیاری عقیده دارند که مثنوی بزرگ ترین اثر عرفانی در جهان است، گوهری که با شرح و تفسیرهای مربوط، روز به روز درخشندگی خود را بیشتر از پیش نمایان می سازد. در تبیین اندیشه و عقاید مولانا باید به یک نکته اساسی توجه کرد که دنیایی که مولانا در آن می زیسته با دنیای مدرنیته امروز متفاوت است، اما توجه به دیدگاه های مولانا برای دنیای جدید ضروری است؛ چرا که مولوی تنها برای زمان خویش سخن نگفته بلکه برای سرشت پاک و بی آرایش همه انسان های جهان هستی سخن سرایی کرده است.

با بررسی که در این پایان نامه صورت گرفت، ره آوردهای مثنوی برای دنیای معاصر عبارتند از: آزادی، عشق، کرامت، خردورزی، بخشش، ایمان، دعا، صبر و شکیبایی و مبارزه با نفس که هر کدام از این فضایل اخلاقی، اگر در



دنیای معاصر مورد توجه قرار گیرد، می تواند در سعادت انسان دخیل باشد. در واقع مثنوی با اینکه مربوط به قرن ها پیش است، اما تعالیم و آموزه های آن می تواند برای انسان معاصر هم قابل استفاده و در واقع روشنگر راه باشد.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] بهشتی، احمد، (۱۳۶۰)، تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، نشر پیام.
- [۳] خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، تهران، نشر گلشن، چاپ دوم.
- [۴] زمانی، کریم، (۱۳۹۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، نشر اطلاعات، چاپ سی و هشتم.
- [۵] طوسی، نصیرالدین، (۱۳۶۱)، اوصاف الاشراف، تهران، انتشارات هدی.
- [۶] فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۵)، زندگانی مولانا جلال الدین محمد، تهران، انتشارات زوار.
- [۷] -----، (۱۳۶۱)، احادیث مثنوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- [۸] محرمی، رامین، (۱۳۸۷)، تفسیر عرفانی دعا در مثنوی معنوی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۸ و ۹، صص ۱۷۶-۱۵۵.